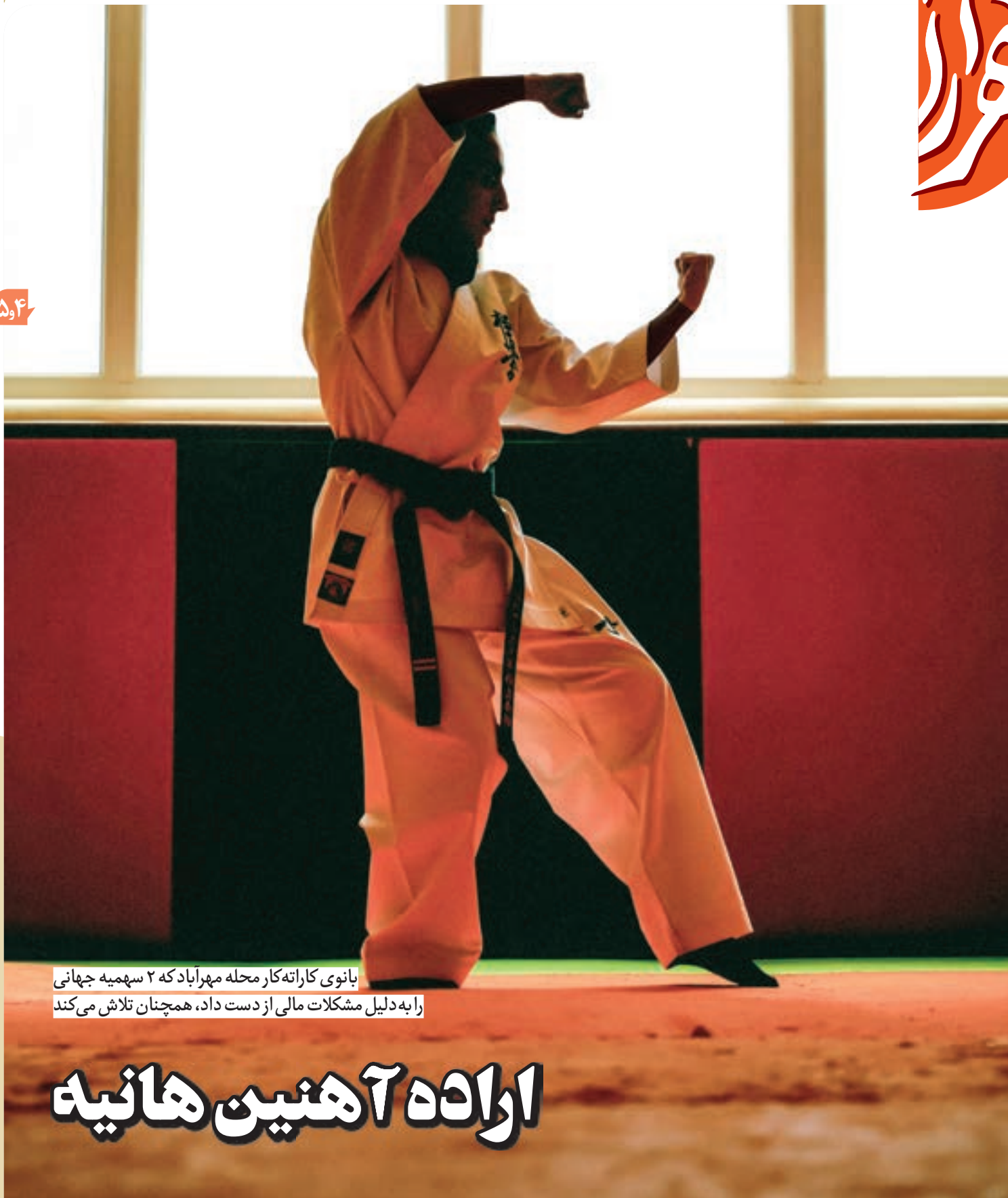




۵۰۴



بانوی کاراته کار محله مهرآباد که ۲ سهمیه جهانی را به دلیل مشکلات مالی از دست داد، همچنان تلاش می‌کند

اراده آهنین هانیه

عکس: نفیسه فرخی / شهرآرا

زهره فتحعلی زاده
از خاطرات ۲۰ سال سکونتش در خیابان مؤمن می‌گوید

سرگرمی جمعه‌ها
تماشای فوتبال محلی بود



ساکنان محلات امیرآباد و آقا مصطفی خمینی
از دردرس تردد جانوران موذی در معابر می‌گویند
آرامش اهالی زیر دندان موش‌ها

روایتی از موکب مردمی میعادالرضا(ع)
چند روز قبل از ورود زائران
خدمت در مسیر

همسایه به همسایه، دیدار سی و چهارم، کوچه مالک اشتر ۸

پای مجلس همدیگر

عطائی اکوچه مالک اشتر ۸ در محله جلالیه، همسایه هایی صمیمی و با اخلاق دارد. اینجا خبرگیری از همسایه ها و مراعات حال یکدیگر یک سنت است. سلام و علیکشان همیشه به راه است و می گویند که از احوال یکدیگر به خوبی خبر دارند. مراسم رادر منازل یکدیگر برگزار می کنند و برای مراسم آیینی، همگی پایش می گذارند. برای کمک به همسایه های نیازمند هم دست خیر دارند.

● اعلام آمادگی برای کمک به همسایه ها

طاهره ملتجی از خانواده ای هیئتی و سفره دار کوچه است. او هر ماه روضه خانگی، دوره قرآن و تعدادی سفره ندی برپا می کند. همسرش حجت الاسلام والمسلمین محمد علی متوسلی پیش نماز مسجد امام جعفر صادق (ع) است و علاوه بر آن در روضه های خانگی همسایه ها سخنرانی و ذکر مصیبت اهل بیت (ع) دارد. اخلاق و ایمان این خانواده در محله زیانزد است. همه از او و خانواده اش به نیکی یاد می کنند.

طاهره خانم در بیست سالی که ساکن این کوچه هستند، ارتباط خیلی قوی و خوبی با همسایه ها دارد. خودش سراغ همسایه ها رفته و اعلام کرده که حاضر است در مراسم مشارکت کند؛ مثلاً مراسم افطاری همسایه رویه رو هر سال در خانه او برگزار می شود تا در ثوابش شریک باشد. او می گوید: برای ما همسایه خوب کسی است که حجاب، نماز و اخلاقش درست باشد؛ همسایه ای مثل زهرخانم که از زندگی کنار او و خانواده اش خوشحالیم. بارانمایی طاهره خانم سراغ زهرخانم می فرستد. همسایه رویه رویش، می رویم که عضو شورای اجتماعی محله جلالیه، عضو انجمن اولیا و مربیان مدرسه، فعال مسجد و هیئتی است و در مسجد امام جعفر صادق (ع) هم نماز یار کودکان است.



● نماز یار و فعال اجتماعی

زهره فرهادی فارمد حدود پانزده سال قبل به این محله و کوچه آمده است. زهرخانم همسایه های را خوش اخلاق و مهربان می داند. او از همان روزهای اولی که اینجا سکونت یافت، با طاهره خانم دوست شد. زهرخانم در مراسم روضه شرکت کرد و از همان موقع دوستی شان شکل گرفت. همسایه ها به او اعتماد کامل دارند و برای کمک به خانواده های نیازمند یا برگزاری مراسم مذهبی، نذرهایشان را به او می دهند. زهرخانم می گوید: برای برگزاری جشن ولادت حضرت علی (ع) ۱۰ میلیون تومان از همسایه ها کمک جمع شد، ولی حتی یکی از من نخواست که ثابت کنم پول کجا خرج شده است و شکر خدا تا این میزان اعتماد دارند. او درباره همسایه ها می گوید: اخلاق و دیانت طاهره خانم و همسایه ها آن قدر خوب است که ارتباطمان را با آن ها حفظ کرده ایم. از همه مهم تر حجاب و نمازشان را رعایت می کنند.

● مادری برای همسایه ها

همسایه بعدی سکینه خانم اکبری است که حدود سی سالی می شود همراه خانواده در این محله زندگی می کنند. در خانه سکینه خانم رویه همه همسایه ها باز است. هر کدام از آن ها به سفر می روند، کلید خانه شان را به دست او می سپارند و خیالشان راحت است. علاوه بر این، مجالس مختلف شادی و عزاداری همسایه ها در خانه اش برگزار می شود. حاج خانم اکبری دست خیر هم دارد. مغازه کوچکی سر خانه اش دارد که با آن امورات زندگی اش را می چرخاند. اما از کنار درآمدش، دست خیلی از همسایه ها را هم گرفته است. زهرخانم دوسال پیش مجلس عروسی خواهرش را در منزل سکینه خانم برگزار کرد و حاج خانم همراه دختران و عروس هایش همگی کمک کردند که این مجلس به نحو احسن برگزار شود.

همچنین همسایه ها خیلی مواقع اگر قصد کمک مالی و ندی داشته باشند، به دست او می سپارند. او نیز همه همسایه ها را می شناسد و از وضع زندگی و معیشت ساکنان این اطراف مطلع است. حاج خانم اکبری می گوید: شب اول قبر از همسایه می پرسند که چطور با همسایه رفتار کردی و چه کاری برایش انجام دادی.



خدمت ۲۰۰ پکبان در دهه آخر صفر

باتوجه به پیش بینی افزایش ورود زائران و مسافران به مشهد در دهه آخر صفر و لزوم خدمت رسانی شایسته به آنان، بیش از دویست نفر از نیروهای پکبان منطقه ۵ در سه نوبت کاری، رفت و روب و شست و شوی معابر منطقه را طی روزهای گذشته انجام دادند.



اجرای ۸۰ رویداد مشارکتی فرهنگی

شهرداری منطقه ۵ طی پنج ماه نخست سال، بیش از هشتاد رویداد مشارکتی با همکاری تشکل های فرهنگی برگزار کرد. موضوع این رویدادها پیشگیری از اعتیاد، طلاق، خشونت، تکدیگری و کودکان کار، جمعیت فرزندآوری، ازدواج، حجاب، عفاف، کارآفرینی، اشتغال زایی، امر به معروف و نهی از منکر، بنیاد خانواده، فعالیت های خیریه و... بود.

بانوان منطقه ما، فعال در ورزش صبحگاهی

طرح ورزش صبحگاهی بانوان همه روزه به رایگان، در یازده محله و ۲۷ پایگاه مشخص شده شامل مساجد، بوستان ها و سالن های ورزشی منطقه برگزار می شود. از ابتدای اجرای طرح در خرداد ماه تاکنون به صورت میانگین، هر روز ۱۵۰۰ بانوا از این طرح استقبال می کنند.



شهردار منطقه ۵ مشهد عنوان کرد:

بازگشایی معبر شهید رحیمی در انتظار تأیید اداره اوقاف

شهردار منطقه ۵ مشهد، بازگشایی معبر شهید رحیمی را منوط به تأیید اداره اوقاف مشهد مبنی بر تخریب بنای قدیمی مسجد صاحب الزمان (عج) دانست. حسن صالحی مفرد با بیان این مطلب، افزود: فرایند تبدیل به احسن مسجد صاحب الزمان (عج) واقع در خیابان شهید رحیمی با احداث و جابه جایی و استقرار مسجد صاحب الزمان (عج) در مکان جدید از سوی شهرداری صورت گرفته و موضوع تخریب بنای قدیمی مسجد در انتظار تأیید اداره کل اوقاف و امور خیریه است.

وی افزود: هم اکنون در حال پیگیری اجرای این مهم هستیم و انتظار می رود تا یک ماه آینده به نتیجه برسد. با تحقق این امر، بازگشایی معبر خیابان شهید رحیمی میسر می شود. شهردار منطقه ۵ بیان کرد: در ماه های گذشته، چندین نشست با مدیران این اداره برگزار و صورت جلساتی نیز تنظیم شد. باتوجه به اینکه بنای قدیم مسجد در معبر قرار گرفته و امکان بروز هر گونه مخاطره ای در اثر برخورد خودروهای عبوری یا بروز مشکل تردد برای عابران و ساکنان محل وجود دارد، انتظار می رود اداره اوقاف در این خصوص همراهی کند.

●● تغذیه موش ها با زباله

ساکنان محله امیرآباد هم تجربیات مشابهی دارند. محمد جواد عرب زاده که پنج سال است در این محله زندگی می کند، با اشاره به کال امیرآباد می گوید: این کال، بزرگ ترین منبع تولید موش هاست. خودم بارها دیده ام که از دیواره های کناری آن بالا می آیند و به سمت خانه ها و مغازه ها هجوم می برند.

به گفته او و دیگر همسایه ها این میهمانان ناخوانده به راحتی به داخل خانه ها نفوذ می کنند و هر چیزی را که سرراشان باشد، می روند و خراب می کنند؛ از میلمان پارچه ای و کابل های برق گرفته تا کیسه های غلات و حتی وسایل داخل کمد.

محمد جواد عرب زاده در پایان، نکته ای را متذکر می شود که بسیاری بر آن تأکید دارند: «البته رفع این مشکل فقط به دست شهرداری ممکن نیست. ما خودمان هم باید بیشتر رعایت کنیم. متأسفانه بعضی ها هنوز هم زباله هایشان را به داخل کال یا کنار جوی می ریزند. این زباله ها بهترین سفره برای سیرکردن این موش ها هستند.»

●● ضرورت مشارکت شهروندان با شهرداری در مبارزه با جوندگان

رئیس اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۶ در گفت و گو با شهرآرامحله حل شدن نهایی این موضوع را منوط به ترکیبی از اقدامات شهرداری و مشارکت جدی شهروندان دانست. یحیی زنگویی وجود مشکل موش در محلات را تأیید کرد و در مورد روال کار شهرداری توضیح داد: طبق برنامه ریزی، جوی ها و کانال های سطحی به طور متناوب شست و شو و لای روبی می شوند و عملیات طعمه گذاری نیز به صورت هفتگی و در دو نوبت انجام می شود. او در پایان بر نقش کلیدی شهروندان تأکید کرد: شهرداری به تنهایی نمی تواند این معضل را ریشه کن کند. مشارکت شهروندان در خودداری از تخلیه فاضلاب خانگی در معابر و جوی های آب، جلوگیری از ریختن زباله در محیط های عمومی، عامل تعیین کننده ای در رفع این مشکل است.

زنگویی درباره روش استاندارد طعمه گذاری توضیح داد: سموم مورد استفاده در طعمه ها باید کاملاً با محیط زیست سازگار و برای سایر جانوران و شهروندان کم خطر باشد. این سموم استاندارد های خاصی دارند و نمی توان از هر سم قوی استفاده کرد. علاوه بر این، مبارزه با جوندگان یک فرایند بلند مدت است و باید به صورت مستمر و طی سال ها طعمه گذاری انجام شود.



●● محله در محاصره موش ها

اهالی کوچه شهید مؤمن ۱۰ در محله مصطفی خمینی، بیشترین اعتراض را درباره این موضوع دارند. در میان آن ها، داستان فاطمه عباسی، بانویی که در این کوچه زندگی می کند، زبانزد شده است. دو روز پیش، وقتی در خانه اش نیمه باز بوده، ناگهان یک موش بزرگ با جثه ای غیر عادی به داخل خانه اش هجوم می آورد. پس از نزدیک دو ساعت تقلا و سرو صدا، بالاخره با کمک اهالی، موش را شکار می کنند! خودش می گوید: تا چند روز از ترس، جرئت بیرون آمدن از خانه را نداشتم.

اوبه جوی آب کوچه شهید مؤمن ۱۰ اشاره می کند که در فاصله کمی از خانه اش قرار دارد: «بارها دیده ام که این موش ها از دل همین جوی بیرون می آیند. اینجامأمن موش ها شده.»

در همین کوچه، زهرا کامل، یکی دیگر از ساکنان، با چهره ای آشفته حرف می زند: «قبلاً این طور نبود. حالا تعدادشان آن قدر زیاد شده است که بعضی شب ها، از صدای دویدنشان روی سقف انباری خانه نمی توانم بخوابم. انگار کل این محله را محاصره کرده اند!»

ساکنان محلات امیرآباد و آقا مصطفی خمینی از دردسر تردد جانوران مودی در معابر می گویند

آرامش اهالی زیر دندان موش ها

نیکو عقیده | ساکنان محله امیرآباد و آقا مصطفی خمینی حالا بیشتر از گذشته با حضور بی وقفه موش ها درگیرند؛ جانورانی که بزرگ تر و جسور شده اند و گویا حریف گریه های محله هم می شوند! این ها چیزهایی هستند که اهالی این دو محله برایمان تعریف می کنند. اینکه هر روز شاهد پرسیه زنی موش ها در کوچه پس کوچه های محله شان هستند و حالا تماشای این جوندگان، بخشی از زندگی روزمره شان شده است.

هم قدم



شور و نشاط تابستانی در قالب «رویداد پویا»

سالن ورزشی ملینا حمیدی، میزبان اجرای طرح «رویداد پویا» ویژه دانش آموزان دختر شد؛ طرحی که با همکاری شورای اجتماعی محله شهرک شیرین و مشارکت مدرسه چند معلولیتی کوشا برگزار می شود و هدف آن، ارتقای سلامت جسمی و ایجاد روحیه نشاط در نوجوانان است.

شهر خبر



نصب دریچه زباله گیر در ورودی کانال ها

به منظور جلوگیری از ورود زباله های حجیم و مسدود شدن مسیر آب و همچنین ممانعت از عبور حیوانات مودی، عملیات نصب دریچه زباله گیر در ورودی کانال صدمتری اجرا شد. این اقدام علاوه بر کاهش خطر آب گرفتگی و انسداد مسیرهای هدایت آب های سطحی، نقش مهمی در ارتقای بهداشت محیط ایفا می کند.

رکاب زنی بانوان در بوستان نصرت

پس از گذشت مدت کوتاهی از افتتاح بوستان بانوان نصرت، این مجموعه به یکی از مقاصد مراجعه بانوان مشهدی تبدیل و همچنین امکان رکاب زنی ایمن در این بوستان سرسبز فراهم شده است. در حال حاضر این بوستان، فضایی امن، مسیرهای اختصاصی دوچرخه سواری، تجهیزات ایمنی و همچنین خدمات دوچرخه های بایر و ادا راس.

عطائی معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۶ از اجرای دو پروژه بزرگ ورزشی در این منطقه خبر داد. حجت الاسلام والمسلمین محسن پاکدامن گفت: مطالعات دو پروژه ورزشی بزرگ در حال انجام است که نخستین آن مسقف سازی مجموعه ورزشی روباز بوستان اردیبهشت و دومین پروژه، احداث مجتمع ورزشی سه طبقه با عنوان «بصیرت» خواهد بود.

او افزود: مجموعه ورزشی بصیرت علاوه بر بخش های ویژه ورزش های آبی و تویی، دارای فضایی مخصوص بانوان، زورخانه و محوطه روباز ورزشی است.

پاکدامن ادامه داد: بخشی از اعتبار این پروژه توسط دولت تأمین می شود و تکمیل آن برعهده شهرداری منطقه خواهد بود. معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۶ همچنین گفت: فضای ورزشی ۴۰۵ هکتاری بوستان کرامت هم اکنون توسط پیمانکار در حال تکمیل است و ۴۰۵ هکتار دیگر آن نیز در دست مطالعه قرار دارد که با بهره برداری از این بخش ها، مجموعه ورزشی کرامت در مجموع ۹ هکتار خواهد بود.



معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۶ خبر داد

افزایش سرانه ورزشی با احداث ۲ مجموعه جدید

بانوی کاراته کار محله مهرآباد که ۲ سهمیه جهانی را به دلیل مشکلات مالی از دست داد، همچنان تلاش می کند

اراده آهنین هانیه

۵

داستان جلد



سعيدہ ساجدی نیا اداستان موفقیت هایش را از مادرش شروع می کند که حتی از سال های پیش از ورزشکار شدن دخترش معتقد بود هانیه پر جنب و جوش است و بهتر است آینده اش با تربیت بدنی گره بخورد اما هیچ وقت نمی خواست او سراغ رشته های رزمی برود. مادر از شش سالگی هانیه متوجه استعداد ورزشی او شده بود. او شبیه هم سن و سالانش نبود که با عروسک و خاله بازی سرگرم شود. همیشه تشنه بازی هایی بود که به تحرک زیاد نیاز داشت. تا چشم برادر بزرگ ترش را دور می دید، یا دو چرخه اش را برمی داشت یا کفش های اسکیت او را پامی کرد و راه می رفت. او دختری بود که یک جانبند نمی شد و طالب هیجان بود.

هانیه غلامی حالا در بیست و سه سالگی یادداشتن ۵۷ مدال رنگارنگ، برای سومین بار، خودش را برای مسابقات انتخابی تیم ملی کاراته آماده می کند و امیدوار است برای مسابقات جهانی عربستان انتخاب شود. او البته در دو سال گذشته هم برای اعزام به مسابقات جهانی انتخاب شد اما به دلیل مشکلات مالی، حضور در این مسابقات را از دست داد.

خیلی وقت ها هانیه، کار دستی هایش را با کمک مهلا درست می کرد. شخصیت مهریانش، هانیه را جذب کرده بود. اصلاً شاید همین تعامل موجب شده بود هانیه قید ورزش های دیگر را بزند و تمرکزش را بیشتر روی کاراته بگذارد. بعد از تست چندین رشته ورزشی، پیشنهاد رفتن به کلاس کاراته را ملیکا، دختر خاله اش، می دهد. هانیه تعریف می کند: مادرم دیگر از دستم خسته شده بود و موافقت نمی کرد. می گفت فایده ای ندارد و وقت تلف کردن است. اما من پبله تر از آنی بودم که فکرش را می کرد. بالاخره بعد از سه روز اصرارهایم نتیجه داد و این بار سر از رشته کاراته در آوردم.

با این حال ورق زندگی هانیه با دیدن شور و هیجان «مهلا تلگردی»، که آن زمان دانشجوی تربیت بدنی دانشگاه فردوسی بود، برای همیشه برگشت و او به ادامه ورزش رزمی مصمم تر شد.

چشمان هانیه اندوهگین می شود. صدایش می لرزد. با افسوس می گوید: وقتی خبر فوت نابهنگام مهلا را بر اثر تصادف شنیدم، در یک لحظه دنیایم زیر و رو شد اما خاطره روز هایی که مهلا هنگام تمرین ورزشی برایم نقاشی هم می کشید، برای همیشه در ذهنم ماندگار شد؛ حتی از زمانی که مربیگری می کنم، رفتار و منش مهلا را الگوی خودم در برخورد با هنر جوها به ویژه کم سن و سال ها قرار داده ام.

تأثیر پر رنگ مهلا در زندگی من

از اولین تجربه باشگاه رفتنش که می گوید، خند داشت می گیرد: «مادرم کلاس ژیمناستیک ثبت نامم کرد. دوسه هفته ای رفتم و اتفاقاً مدال هم گرفتم اما انگار راضی ام نمی کرد. یک روز در خانه همسایه، دخترشان، مهلا را دیدم که زیر زمین خانه شان مجهز به امکانات ورزشی شده و مشغول تمرین رزمی بود. شمشیری که دستش بود، نظرم را جلب کرد. از همان جا آن قدر به مادرم اصرار کردم که یک هفته هم توانستم در فضای رشته ووشو تمرین کنم. بعد از آن یک هفته کونگ فو، سه هفته تکواندو... اما جذب هیچ کدام نشدم.»

اما تجربه مادر می گفت بهتر است هانیه در همین مسیر ورزشی رشد کند. سرانجام هانیه مجاب شد در آزمون ورودی هنرستان های تربیت بدنی شرکت کند. او در این آزمون سربلند بیرون آمد و رتبه نخست را به نام خودش ثبت کرد: «در هنرستان تربیت بدنی الزهرا (س) در خیابان عنصری ثبت نام کردم. سال تحصیلی شروع شده بود اما من همچنان فکر می کردم مسیر را اشتباه آمده ام.»

مرگ ناگهانی پدر

هجده روز از شروع سال تحصیلی ۹۶ و ثبت نام در مدرسه جدید گذشته بود که یک اتفاق غیرمنتظره، زندگی هانیه و خانواده اش را زیر و رو کرد: «تحقیقی درباره قلب و عروق باید انجام می دادم که پدرم گفت خودش به کافی نت می رود و پرینت های لازم را می گیرد. وقتی رسید خانه، همان طور که درباره موضوع تحقیق صحبت می کرد، عرق سرد بر پیشانی اش می نشست. از ظاهر کمی معده اش درد می کرد اما مشکل دیگری نداشت. باین حال با اصرار مادر و برادرم راهی درمانگاه شدند. شب بود. خواهرم را خواباندم که با صدای زنگ تلفن از جاپریدم. زن عمویم بود که می پرسید چرا مادر ت گریه می کند؟ من هم که از همه جایی خبر بودم، گفتم چیزی نشده؛ پدرم کمی حال ندار بود. رفتند سرم بزنند، برگردند!»

رفتار مربی، انگیزه ای برای تمرین

مادر هانیه از همان جلسه اول تمرین دخترش، دلش آرام شد که مربی کاراته او همان مربی ای است که همیشه دلش می خواسته هانیه شاگردش باشد. با خیال راحت، دخترش را به او سپرد و به خانه بازگشت.

هانیه ۹ سال بیشتر نداشت اما عاشق مربی اش، خانم مرضیه حسینی و نظم کلاسش شده بود. خودش می گوید: خانم حسینی در عین جدی بودن، مهربان هم بود. همین ویژگی موجب شد که آن قدر با انگیزه تمرین کنم که خیلی زود با تأیید مربی در مسابقات استانی شرکت کردم. در فینال با کاراته کاری که کمربند قهوه ای داشت، مبارزه کردم و مقام دوم را به دست آوردم. آن زمان کمربند نارنجی داشتم و فقط سه هفته بود آموزش کاراته را شروع کرده بودم.

۲ سال دوری از ورزش

هانیه کلاس هشتم بود که تصمیم گرفت برای مدتی از ورزش و گود مسابقات دور شود و تمرکزش روی درسش باشد. همه چیز خوب پیش می رفت. معدلش پیش از انتخاب رشته، ۱۹،۹۸ بود. برادرش رشته ریاضی فیزیک را انتخاب کرده بود و هانیه هم دوست داشت اثبات کند او هم می تواند.

آخرین یادگاری پدر

هانیه با این تماس دل نگران شد. شروع کرد به زنگ ردن مادر، برادر و پدرش. هیچ کس جواب نمی داد: «در این یک ساعت ونیم بارها فرم و زنده شدم. دل توی دلم نبود که صدای جیغ و گریه مادرم را در کوچه شنیدم.»

هانیه ناگهان ساکت می شود. شانه هایش تکان می خورد. دودستش را گوشه چشمانش مانع سرازیر شدن اشک هایش کرده است؛ می گوید: بابا حاجت ۴۳ سال بیشتر نداشت. راننده اتوبوس شرکت واحد بود. آن شب با پای خودش از خانه بیرون رفت اما به سر کوچه نرسیده تمام کرده بود. آن تحقیق قلب و عروق که پدرم برایم انجام داد. آخرین یادگاری او بود که آن را نگه داشته ام.

مرگ ناگهانی پدر، هانیه را داشت زمین گیر می کرد. او تکیه گاه زندگی اش را از دست داده بود؛ پدری که مهم ترین مشوقش بود و قبل و بعد از هر مسابقه، آن قدر به هانیه پرو بال می داد که او جز به بُرد به چیز دیگری فکر نمی کرد.

بعد از دو سال که به خاطر درس و نگرانی های مادرش بابت آسیب دیدگی، از میدان



مبارزه فاصله گرفته بود، بالاخره با مشورت خانواده تصمیم گرفت به محیط ورزشی برگردد تا شاید کمی از آلام رنج فقدان پدر کاسته شود. مربی و هم باشگاهی هایش حواسشان به هانیه بود که توی فکر نرود. انگیزه هایش به تدریج قوت گرفت و دوباره پایش به مسابقات باز شد و مدال هارایی پس از دیگری به و پیرینش اضافه می کرد. از زمانی که هانیه کاراته را زیر نظر مربی اش، خانم حسینی شروع کرد، چهارده سال می گذرد و او همچنان به شاگردی خانم مربی با افتخار ادامه داده است و از او به عنوان یکی از آدم های تأثیرگذار در موفقیت و حال خوبش یاد می کند.

رتبه دورقمی کنکور، مزد تلاش و اراده

سال ۹۹، زمان اعلام نتایج کنکور سراسری رسید. رتبه هانیه دورقمی شده بود. او مُزد تلاش و اراده اش را گرفته بود. با رتبه ۸۲ می توانست سراز دانشگاه تهران در بیاید اما دل مادرش رضا نبود. می گفت اگر در همین مشهد درسش را ادامه دهد، می تواند زمان فراغتش وارد حیطه مربیگری هم بشود.

در نهایت قرعه به نام دانشگاه الزهراء (س) مشهد افتاد. هانیه اکنون فارغ التحصیل کارشناسی علوم ورزشی دانشگاه الزهراء (س) است. او با داشتن سه مدرک مربیگری کاراته، آمادگی جسمانی و ورزش کودکان در چند باشگاه ورزشی فعالیت دارد و در مدرسه

تجربه معلمی در مدرسه

فصل جدید زندگی هانیه از زمانی کلید خورد که مادرش اتفاقی با مدیر یک مدرسه در محدوده سیدی آشنا شد و از رزومه و اراده دخترش با او گفت. سمانه برومند هم با دنیایی از تجربه، هانیه را دعوت کرد که برای تدریس به مدرسه اش برود. او یکی از حامیان جدی هانیه در چهار سال گذشته بوده است.

خودش از خانم برومند به عنوان مادر معنوی اش یاد می کند که در روزگار سخت از دست دادن پدرش، انگیزه هایش را تقویت و فرصت معلمی را برایش فراهم کرد؛ «اولین شاگردانم، دختر خانم برومند و خواهرم هستی بودند که به دلیل شیوع کرونا به صورت خصوصی با آن ها تمرین می کردم. در اولین تجربه به مقام سوم مسابقات استانی کاراته سبک آزاد دست یافتند. احساس غیرقابل وصفی از موفقیتشان داشتم. یاد حرف مربی ام افتادم که همیشه می گفت تا مربی نشوید، حس یک مربی را درک نمی کنید.» هانیه می گوید: وقتی در جایگاه مربی تماشاگر مبارزه شاگردانت هستی، انگار استرست بیشتر از زمانی است که خودت مبارزه می کنی؛ هم آرزوی قهرمانی شان را داری، هم با همه وجود نگران سلامتی شان هستی و این حالت، بغض عجیبی را هنگام مسابقات به جان مربی هایم اندازد. او حالا چهار سال است که هم در کسوت مربی در مسابقات شرکت می کند و هم «قایتر» است، یعنی خودش هم در همان مسابقات، مبارزه می کند. در این مدت، سه نفر از شاگردان هانیه، مقام آسیایی و دو نفرشان هم در مسابقات بین المللی مدال کسب کرده اند.

دوبار برای مسابقات جهانی انتخاب شدم اما...

اسفند سال ۱۴۰۲، حریف هانیه در بازی اول مسابقات قهرمان قهرمانان در تهران، قهرمان قبلی قهرمانان بود که مبارزه شان سه دقیقه طول کشید. این در حالی بود که همان ۱۰ ثانیه ابتدای بازی زانویش دچار آسیب دیدگی جدی شده بود؛ «حس می کردم تمام رگ های پایم کش می آید. درد بدی داشتم اما حرف های مربی ام در گوشم زنگ می زد که می گفت وقتی وارد میدان مبارزه می شوی، خوب مبارزه کنی و اگر هم قرار باشد باخت بدهی، باخت قشنگی بدهی! هنگام بازگشت به مشهد مرا با ویلچر به راه آهن آوردند و تا رسیدیم، پایم را گچ گرفتند.» او تیرماه ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ در مسابقات انتخابی تیم ملی کاراته مقام آورد و برای حضور در مسابقات جهانی هلند و ارمنستان انتخاب شد اما متأسفانه به دلیل نداشتن اسپانسر از شرکت در این مسابقات جاماند.

شهید برومند نیز معلم ورزش است.

از دواج درست، سکویی برای پرتاب

هجده ساله بود که هم زمان با قبولی در دانشگاه به عقد پسر عمویش که هم بازی دوران کودکی اش بود، درآمد. می گوید: در زمان حیات پدرم، خانواده عمویم درباره من و محمد صحبت کرده بودند اما پدرم به دلیل کم سن و سال بودنمان زیر بار نرفته بود. سه ماه بعد از فوت پدر هانیه، عمویش دوباره پایش گذاشت و موضوع را مطرح کرد.

ارتباط بیشتر محمد و هانیه از سال دهم تحصیل او شروع شد. محمد تازه دانشجوی عمران شده بود و حالات و شرایط روحی سختی که هانیه در آن گرفتار شده بود، می توانست نقش مهمی ایفا کند. همین هم شد. بعد از دو سال افت تحصیلی قابل توجه، هانیه با دلگرمی هایی که محمد می داد، دوباره به روزهای اوج خودش بازگشت و با معدل خوب پایه دوازدهم راه پایان برد.

هانیه غلامی با تجربه این چند سال زندگی متأهلی معتقد است ازدواج خوب نه تنها مانع پیشرفت آدم نمی شود، بلکه می تواند حتی سکوی پرتاب فرد به سوی آینده ای روشن شود.

● ○ مبارزه سخت با دخترخاله

در یکی از مسابقات بعد از سه بازی خیلی سخت با کمر بند زرد، من و دخترخاله ام ملیکا در فینال به هم خوردیم. اولین مسابقه ای بود که مادرم، مادر ملیکا، یک خاله دیگر مان و مادر بزرگم و... در سالن قسمت تماشاگران حضور داشتند. حس عجیبی بود مبارزه با حریفی که خیلی دوستش داری و خارج از گود مسابقه، حاضر نیستی یک خال روی صورتش بیفتد. اما این را خوب می دانستم که مبارزه، مبارزه است و برگ برنده با کسی است که برنده میدان باشد. یا باید مبارزه می کردم یا انصراف می دادم. مسابقه شروع شد. ملیکا از همان ابتدا صد خودش را گذاشت و حتی اولین امتیاز را او گرفت.

از آن لحظه به بعد، من هم جدی تر رقابت کردم. آن مسابقه را بردم اما بُردی که خیلی دل چسب نبود. حتی در بخش تماشاگران هم وضعیت بهتر از این نبود. مادر بزرگم نمی دانست از بُرد من خوشحال باشد یا از باخت ملیکا ناراحت! در مسابقات کشوری نجات هم من و ملیکا با هم در یک جدول افتادیم. خوبی آن مسابقه این بود که بازی اول را ملیکا به حریف دیگری واگذار کرد و سوم شد. من اما به فینال رسیدم و مدال نقره گرفتم.



“ هانیه در این سال ها ۵۷ مدال رنکارنگ از مسابقات استانی، کشوری، آسیایی و بین المللی به دست آورده است. بزرگ ترین آرزوی ورزشی این دختر پرتلاش و بااراده این است که در مسابقات کشوری پیش رو که قرار است در تهران برگزار شود، بار دیگر موفق به کسب مقام اول تا سوم شود تا سهمیه حضور در مسابقات جهانی عربستان سعودی را کسب کند. او می گوید: امیدوارم این بار تجربه مسابقات جهانی را به دلیل مسائل مالی از دست ندهم.

زهره فتحعلی زاده، از خاطرات ۲۰ سال سکونتش در خیابان مؤمن می گوید

سرگرمی جمعه ها، تماشای فوتبال محلی بود

محله گردی

○ سال دوم سکونت در این محله در ساختمان بهزیستی ۲۲ بهمن، در کلاس های «کوچه خوشبختی» شرکت کردم و بعد از مدتی خودم مشوق همسایه ها شدم. آن قدر مشتاق بودم که به عنوان رابط بهزیستی هم انتخاب شدم. حالا این ساختمان به مؤسسه خیریه ای برای کودکان دارای معلولیت تبدیل شده است.



ایستگاه اول

نیکو عقیده بیست سال پیش، وقتی زهره فتحعلی زاده پایه خیابان مؤمن گذاشت، هنوز اثری از این همه خانه، مغازه و کوچه های آسفالت شده نبود. محله آقامصطفی خمینی بیشتر شبیه روستایی بود و راه افتاده. اما زهره خانم که اهل یک جانشستن نبود از همان سال دوم، به فکر آباد کردن محله افتاد. اول رابط بهزیستی شد و بعد به عنوان عضو شورای اجتماعی فعالیتش را ادامه داد. حالا بعد از دود دهه، رد پای او را می شود در هر گوشه ای از محله دید؛ از مسجد نو سازی شده و ایوان ترمیم شده اش گرفته تا آسفالت مرمت شده خیابان که زیر نور آفتاب برق می زند. به قول خودش خیلی وقت ها هم به در بسته خورده و اوضاع همیشه برای او و هم محله ای هایش خوب پیش نرفته است! هر چه هست حالا زهره خانم با هر قدمی که برمی دارد، داستانی را با خود حمل می کند؛ خاطره ای از روز هایی که برای آبادی محله اش جنگیده است.

ایستگاه دوم

○ مسجد جواد الائمه (ع) سرانجام با پیگیری ما سال ۱۴۰۱ باز سازی شد. حتی در آن سال هایی که مسجد نیمه کاره بود، فعالیت ها را رها نکردیم. ماه رمضان، در کوچه فرش پهن می کردیم، دیگ می گذاشتیم و با کمک همسایه ها برای مردم افطاری آماده می کردیم.



ایستگاه سوم

ایستگاه چهارم

○ مدتی مراسم ماه محرم را در حسینیه جواد الائمه (ع) برگزار می کردیم؛ منظورم از حسینیه یک زمین خالی است که متعلق به آقایی به نام سازگار بود. بعد از ساخت مسجد، این زمین خالی بدون استفاده ماند و به محلی برای انباشت زباله تبدیل شد. چند بار پیگیری کردم که آن فضا به سالن ورزشی برای نوجوانان تبدیل شود، اما هیچ نهادی توجه نکرد.



ایستگاه پنجم

○ انتهای خیابان مؤمن، زمانی یک زمین خاکی بود که دودروازه در آن گذاشته بودند و نوجوانان و جوان ها آنجا فوتبال بازی می کردند. جمعه ها با همسایه ها کنار این زمین می نشستیم و بازی آن ها را تماشا می کردیم. حالا بولوار مصلی از میان همان زمین می گذرد و فقط خاطره های آن بر ایمان باقی مانده است.



ایستگاه ششم

○ بولوار شهید مؤمن تنها فضای سبز محله ماست که ۹ سال پیش با پیگیری اعضای شورای اجتماعی تأسیس شد. حالا تبدیل شده به فضای تفریحی کوچک برای مادران، کودکان و سالمندان. عصر ها که کارم سبک می شود، دست دخترم را می گیرم و با هم آنجا قدم می زنیم.

○ مدرسه ابتدایی نفیسه در مؤمن ۱۲ زمانی فرصت خوبی برای تحصیل دختران محله مان بود. حدود ده سال پیش، مدرسه تعطیل شد و حالا ساختمان آن متروکه است. من یک سال و نیم پیگیری کردم، حتی تا فرمانداری و استانداری رفتم، اما در این مدرسه دوباره باز نشد.



روایتی از موکب مردمی میعادالرضا(ع)، چند روز قبل از ورود زائران

خدمت در مسیر



عیدگاه

نیکو عقیده چهارشنبه هفته گذشته، روز شروع فعالیت رسمی موکب میعادالرضا^(ع) بود؛ روزی که خادم ها، روبه حرم امام رضا^(ع) ایستادند، صلوات خاصه خواندند و اذن خدمت گرفتند.

این موکب هر سال در حدفاصل شهرک رضویه و شهرک شهید باهنر برپای می شود؛ جایی که اهالی منطقه ۶، با کمک اداره فرهنگی شهرداری این منطقه از چند روز قبل دور هم جمع می شوند تا به استقبال زائران بروند. گرمای هوای امسال نه تنها زائران را از خدمت رسانی کم نکرد، بلکه خادمان موکب را برای پذیرایی از زائرانی که در هر گرمای به این ایستگاه می رسیدند، مشتاق تر کرد.

خیاط موکب

محمد امیری راد، یکی از خادمان همیشگی موکب میعادالرضا است. مردی چهل و دو ساله که دوازده سال پیش خدمتش را شروع کرده. او مشغول چیدن میز است که وارد غرفه می شویم. شغلش خیاطی است و درست از همان سالی که وارد این کار شده، نیت کرده که پنج روز آخر صفر، کار و مغازه اش را ببندد و پرچم خیاطی اش را به این موکب بیاورد؛ «اینجا اگر لباس کسی نیاز به تعمیر داشته باشد، دکمه ای کنده شده باشد یا زائری کار خیاطی نیاز داشته باشد، من آماده خدمت هستم. تمام وسایلم را هم به این غرفه آورده ام. از نخ و سوزن بگیرد تا پرچم خیاطی».

کارش فقط دوختن نیست؛ خیلی وقت ها حین دوخت و دو زائران کنار دستش می نشینند و حرف دلشان را می زنند. از دلتنگی ها، از نذری که آورده اند. از شوقی که برای رسیدن به حرم دارند. او خاطرات زیادی از همین گپ های کوتاه دارد؛ «یک زائر هر سال به نیابت از پدر و مادر سالمندش که دیگر توان سفر ندارند، به مشهد

می آید. گوشه خیاط خانه موکب می نشیند، اشک می ریزد و از حال و هوایش می گوید».

آماده سازی جاده برای ورود زائران

حیدر آردنی بادستکش و بیل، مشغول کندن خارهای گوشه و کنار ایستگاه است؛ یکی از چهل پاکبانی که هر سال با خواست خودشان به این نقطه می آیند تا قدم اول خدمتشان تمیز کردن همین زمین خشک و بیابانی باشد. می گوید از دور روز قبل همراه دیگران آمده است تا خارها را بکنند، زمین را صاف کنند، در بسترها را بالا ببرند و فضا از حالت بیابانی بیرون بیاورد.

سرش پایین است اما با حوصله توضیح می دهد که چطور از صبح تا ظهر کنار دیگران کار می کند تا ورودی موکب شکل بگیرد. می گوید این کارها شاید کوچک به نظر برسد، ولی اگر همین خارها در مسیر بماند، ممکن است پای یک زائر اذیت کند.

پشت در بسترها و پاچه هایی که آشپزخانه موکب را شکل داده، صدای ظرف و قابلمه می آید. عباس خسروی، یکی از فعالان ثابت این برنامه. آنجا مشغول کار است. او هم درست از دور و پیش، خودش را رسانده و کارش پختن صبحانه، ناهار و شام برای خادمان موکب است. در شهر آشپز است، ولی می گوید برای این چند روز مغازه اش را می بندد.

نماد همدلی

رئیس اداره فرهنگی و

اجتماعی منطقه ۶ شهرداری که خودش حالا در موکب حضور دارد، از تاریخچه این ایستگاه می گوید: این موکب از حدود سال ۱۳۹۰ با تلاش مردم منطقه پایه گذاری شده و رفته رفته با همکاری شهرداری، ساختاری منظم پیدا کرده و حالا هر سال میزبان هزاران زائر است. محسن پاکدامن توضیح می دهد: آماده سازی موکب حدود ده روز جلوتر از آغاز می شود که شامل کف سازی، جدول گذاری و برپایی سازه اصلی است. مساحتی نزدیک به ۱۱۰۰ متر مربع دارد و با بخش هایی مثل حسینیه، آشپزخانه، غرفه خیاطی و ماساژ، غرفه کودک و غرفه شهدا طراحی شده است. آیین «اذن خدمت» هم روزیارتی امام رضا^(ع) برگزار می شود تا رسماً خدمت رسانی آغاز شود.

این موکب امروز نمادی از همدلی مردمی است؛ جایی که با همت اهالی و خادمان، بدون دخالت مستقیم نهاد های رسمی، آماده استقبال از زائران می شود.



نوجوان ورزشکار محله شهید آوینی
با یک سال تمرین به قهرمانی کشور رسیده است

نترس بودن شرط مهم موفقیت

امید محله

مشت زدن را دوست داشتم، این رشته را به من پیشنهاد دادند. با کیک بوکسینگ هیجانم را تخلیه می کنم، چون در این رشته امکان استفاده از دست و پا هر دو وجود دارد.

در این رشته چه کسانی الگوی تو هستند؟

مصطفی موسوی و مجید حسین زاده، از مربی های خوبم در باشگاه، الگوهای من هستند. خودشان مقام جهانی دارند و من هم می خواهم این مقام را به دست بیاورم.

دلیل موفقیتت را چه چیزی می دانی؟

تمرین زیاد باعث موفقیتم بوده است. من چند شیفت در باشگاه تمرین می کنم، از طرفی علاقه شخصی ام



مرضیه میرزاپورا با عضویت در باشگاه «شهیدای پهلوان» اولین قدم را در راه هدفش برداشت و با توجه به علاقه اش و راهنمایی های مربیان، رشته کیک بوکسینگ را انتخاب کرد. مهدی خوافی نوجوان یازده ساله ساکن محله شهید آوینی یک سال است وارد این ورزش شده و در همین مدت کم با کسب مقام اول چند مسابقه بین باشگاهی و استانی و مقام نخست مسابقات قهرمانی کشور (wko) در رده سنی نونهالان با وزن منفی ۳۵ کیلو استعداد خود را نشان داده و به عنوان قهرمان سال شناخته شده است.

او جزو شاگرد های ممتاز باشگاه است و هم زمان نیمی از روز را در یک کارگاه قفل و کلید سازی کار می کند و با معدل ۲۰ جزو شاگرد های ممتاز مدرسه پاسداران است.

چرا به سراغ ورزش رفتی؟

به سفارش مادرم بود. چون مادرم می خواست روابط عمومی ام بهتر شود و بیشتر با مردم معاشرت کنم. از طرفی ورزش باعث روحیه پهلوانی می شود.

چرا این رشته را انتخاب کردی؟

من ابتدا در رشته دفاع شخصی ثبت نام کردم. اما با راهنمایی و مشورت مربی های باشگاه و اینکه گفته بودم از کودکی

به ورزش طوری هست که نمی ترسم در راه رسیدن به هدفم آسیب ببینم.

آیا کسی از بین دوستانت با دیدن

تلاش و انگیزه تو جذب ورزش شده است؟

بله، سه نفر از دوست هایم به نام های امیرحسین حسینی، علی نظام دوست و متین توانا وارد این رشته شدند که دو نفر از آن ها در حال حاضر این رشته را ادامه می دهند.

تا چه زمانی رشته کیک بوکسینگ را ادامه می دهی؟

تا زمانی که قهرمان جهان بشوم و می خواهم با برنامه ریزی پیش بروم؛ دوست دارم در جوانی قهرمان بشوم.

به غیر از ورزش، به رشته های دیگری هم علاقه داری؟

نقاشی را خیلی دوست دارم. تصمیم دارم سال بعد به کلاس های طراحی و نقاشی بروم؛ چون در این زمینه استعداد دارم و نقاشی هایی را که می کشم، بقیه دوست دارند و تشویق می کنند که این مهارت را پرورش دهم.

در آینده می خواهی چه شغلی داشته باشی؟

می خواهم قاضی بشوم تا بتوانم عدالت را در حد توان برقرار کنم.

برای کسانی که می خواهند وارد این رشته شوند، چه پیشنهادی داری؟

تلاش کنند و منظم باشند و اگر کسی می خواهد این رشته را شروع کند نباید از چیزی بترسد؛ چون یکی از شرط های موفقیت در رشته کیک بوکسینگ نترس بودن است.

چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیروودی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌بیست، شهید رجایی

محلات منطقه‌ها

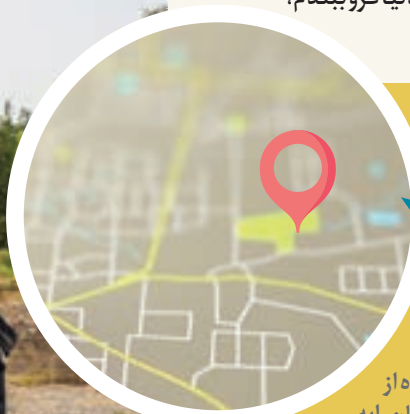
مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین^(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



○ مریم مقدسی به همراه دختر دوساله‌اش از شهرستان سرخس به زیارت امام رضا^(ع) آمده است. حلما دو سال بیشتر ندارد و این اولین سفر مادر و دختری آن‌ها محسوب می‌شود که سختی و شیرینی را در کنار هم دارد.



○ فاطمه نصیرزاده بیست سال است که با وجود همه سختی‌ها پای پیاده، مسیر شهرستان سرخس تا حرم مطهر امام رضا^(ع) را طی می‌کند. خودش می‌گوید: تا وقتی چشم از این دنیا فرو بندم، هر سال به زیارت می‌آیم.



زائران پیاده به شوق دیدار و زیارت سختی مسیر را به جان می‌خورند

وقتی امام مهربانی‌ها بطلبد

کبری صفری | هر ساله در روزهای دهه آخر صفر، بسیاری از زائران پیاده از مسیر جاده میامی در منطقه ۵ و جاده سرخس در منطقه ۶ شهری، خودشان راه شهر مشهد و بارگاه ملکوتی معین الضعفا^(ع) می‌رسانند؛ زائرانی که بیشترشان ساکنان روستاهای این مسیرها هستند و حتی تعدادی شان با پای برهنه به پایوس امام رضا^(ع) می‌آیند. عکس‌های پیش رو، فقط چند قاب از نمایش ارادت مردم به آستان امام رضا^(ع) است.



○ ظاهر مرادی، همراه بادوستانش چهارروز پیش، از تربت جام به سمت مشهد حرکت کرده است. آن‌ها هر سال با شوق و اشتیاق به این مسیر پامی‌گذارند و این شعر را به زبان محلی با هم زمزمه می‌کنند: دلم آرام می‌گیرد و باز می‌شود مثل غنچه‌ها/ به حرم تا که می‌آیم و می‌کنم دعای تو/ گل دشت مرتضی و غنچه باغ فاطمه/ خاک پای توام و تمام بیچه‌های تو.



○ رضا قاسمی که کفاش موکب امام زمان^(عج) در این مسیر است، می‌گوید: سعادت داشتیم که سه سال در عراق به زائران خدمت کنیم. امسال هم برای خدمت به زائران امام رضا^(ع) آماده‌ام. تنها هدفم این است که به نوبه خودم، نقشی در این ماجرا داشته باشم و قدم کوچکی در این مسیر بردارم.